



فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی منتشر می‌شود.

سال ۱۰ / شماره ۳ / شماره پیاپی ۳۶ / پاییز ۱۴۰۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی

سردبیر: احمد حسین شریفی

جاننشین سردبیر: سید محمد تقی موحد ابطحی

مدیر اجرایی و بازرین نهایی: سید مهدی موسوی

ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر

صفحه‌آرا و طراح جلد: اعظم یزدلی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)، عطاءالله رفیعی آتانی (استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران)، احمد حسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، قم، ایران)، نجف لکزایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران)، سید حسین میر معزی (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران)، حسن آقا نظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران).

اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران)، سید احسان رفیعی علوی (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم^(ع)، قم، ایران)، محمد کاویانی آرانی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران)، محمد جواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)، جاوید اقبال (استاد دانشگاه اسلامی علیگر، هند)، طلال عترت‌یسی (استاد دانشگاه بیروت، لبنان).

نشانی دفتر فصلنامه:

تهران: بلوار ارتش (شرق به غرب)، بعد از متروی شهید محلاتی، نرسیده به "شمیران سنتر"، پلاک ۷۹، مجتمع کاسپین، طبقه اول، واحد ۲، "مؤسسه گفت‌مان پیشرفت"

کد پستی: ۱۹۵۵۷۵۳۷۴۷

تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۷۷۳۸۸

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان

نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir پست الکترونیک: frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X

E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه‌های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی- پژوهشی شد. رتبه علمی- پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۳/۰۵/۱۴۰۳ تمدید شده است.

- مقالات و مطالب منتشر شده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.

- فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.

- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.



مجمع عالی
علوم انسانی اسلامی

فهرست مطالب

۱۱

علوم انسانی بر پایه نظام اجتماعی
هادی موسوی

۵۱

ظرفیت‌های اقدام‌پژوهی مشارکت‌جویانه برای راهبری پژوهش مبتنی بر هستی‌های ارادی
مجتبی جوادی، سیدمجتبی امامی

۹۳

ظرفیت‌ها و محدودیت‌های روش‌شناختی انسان اقتصادی متعارف و افق‌های آینده
عطاءالله رفیعی آتانی

۱۳۵

بازاندیشی مبانی مدیریت راهبردی دانش، براساس نظریه علم‌شناسی توحیدی
گامی به‌سوی تمدن‌سازی نوین اسلامی
علیرضا پیروزمند، اسماعیل شاطری احمدآبادی

۱۶۹

بررسی انتقادی شاخص «زنان، کسب‌وکار و قانون» بانک جهانی پیرامون نقش‌آفرینی زنان در
عرصه اقتصاد؛ رهیافتی بر الگوی تمدنی سوم زن
سیدامیرحسین حسینی فیروزکلانی، سیدمحمدحسین حسینی کریمی، کوثر مهدوی سیرت

۲۰۹

تجربه‌ای از به‌کارگیری جهت‌گیری الهی، در آموزش دروس پایه مقدمات طراحی معماری
صدیقه معین مهر

Rethinking the Foundations of Strategic Knowledge Management Based on the Monotheistic Epistemology: A Step Toward Modern Islamic Civilization-Building

Alireza Piroozmand*

Assistant Professor, Department of Strategic Management, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.
andishe.ar@gmail.com


Esmail Shateri Ahmadabadi

Corresponding author; graduate of the Supreme National Defense University; Ph.D. in Strategic Knowledge Management

Abstract

With the ongoing expansion of the Islamic Revolution and the emergence of complex, novel, unpredictable, and multifaceted opportunities and threats, the frontlines of the Islamic Revolution have faced increasingly diverse and multidimensional challenges. Under such conditions, reliance on knowledge has become an indispensable necessity for the survival, growth, and flourishing of the Islamic Revolution, as well as for laying the foundations of a new Islamic civilization. On the other hand, the Islamic Revolution cannot achieve its lofty goals by relying on imported knowledge rooted in Western paradigms. Firstly, conventional knowledge is not aligned with the objectives and orientation of the Islamic Revolution; secondly, it is based on non-religious, materialistic, and non-theistic foundations, which are inconsistent with the principles of Islam. Therefore, transformation in the domain of knowledge and the production of science commensurate with the Islamic Revolution is an imperative necessity. Achieving such knowledge requires collective capacity and capability operating within a defined framework, under coordinated management, and in alignment with the standards of the Islamic Revolution. In response to this need, the researchers, drawing on the theory of Tawhidi epistemology, aimed at advancing the objectives of the Islamic Revolution in its second phase, first clarified the various dimensions of strategic knowledge management in the context of the revolution. Then, through an inductive approach and qualitative analysis of data derived from the teachings of the Supreme Leader of the Islamic Revolution and the literature on strategic knowledge management, they identified concepts, constructs, dimensions, components, and the thematic framework of this domain and compiled them into a comprehensive model. The outcome of this effort is a three-dimensional model of strategic knowledge management in the context of the Islamic Revolution, designed around three main dimensions: *Effects*, *Processes*, and *Foundations*. In this model, the *Effects* dimension comprises self-development, societal development, and civilizational development; the *Processes* dimension includes knowledge production, knowledge distribution, and knowledge application; and the *Foundations* dimension is structured around three pillars: direction-setting, capability-building, and executive implementation.

Keywords: Islamic Revolution, Knowledge Management, Strategic Knowledge Management, Tawhidi Epistemology

 <https://orcid.org/0009-0003-2220-1826>

بازاندیشی مبانی مدیریت راهبردی دانش، بر اساس نظریه علم‌شناسی توحیدی: گامی به سوی تمدن‌سازی نوین اسلامی

علیرضا پیروزمند

استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی

andishe.ar@gmail.com

اسماعیل شاطری احمدآبادی

نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دانشگاه عالی دفاع ملی، مدیرتاری مدیریت راهبردی دانش

چکیده

با گسترش روزافزون انقلاب اسلامی و ظهور فرصت‌ها و تهدیدهای نوظهور، پیچیده، ناشناخته و پیش‌بینی‌ناپذیر، جبهه انقلاب اسلامی با ابعاد گوناگون و متنوعی مواجه شده است. در چنین شرایطی، تکیه بر دانش به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تداوم حیات، رشد و بالندگی انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی برای تحقق تمدن نوین اسلامی بدل شده است.

از سوی دیگر، انقلاب اسلامی نمی‌تواند با تکیه بر دانش وارداتی مبتنی بر نگرش غربی به اهداف متعالی خود دست یابد؛ زیرا نخست آنکه دانش‌های رایج با غایت و جهت‌گیری انقلاب اسلامی هم‌راستا نبوده‌اند و دوم آنکه بر مبانی غیردینی، مادی و غیرتوحیدی استوارند که با اصول و مبانی اسلام سازگار نیستند. بنابراین، تحول در ساحت دانش و تولید علم متناسب با انقلاب اسلامی، ضرورتی حتمی است. تحقق چنین دانشی نیازمند ظرفیت و توانمندی جمعی است که در چهارچوب الگویی مشخص و تحت مدیریتی هماهنگ و در تراز انقلاب اسلامی عمل نماید.

براین اساس، پژوهشگران در پاسخ به این نیاز، با تکیه بر نظریه علم‌شناسی توحیدی و با هدف پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی در گام دوم، نخست به تبیین ابعاد مختلف مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. سپس، با رویکردی استقرایی و از طریق تحلیل داده‌های کیفی مبتنی بر اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی و بررسی ادبیات حوزه مدیریت راهبردی

دانش، مفاهیم، سازه‌ها، ابعاد، مؤلفه‌ها و نظام موضوعات این عرصه را شناسایی و در قالب الگویی جامع تدوین کرده‌اند.

نتیجه این تلاش، ارائه الگویی سه‌وجهی از مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی است که در سه بُعد اصلی «آثار»، «فرایند» و «ارکان» طراحی شده است. در این الگو، بُعد آثار شامل «خودسازی»، «جامعه‌سازی» و «تمدن‌سازی» است؛ بُعد فرایند شامل «تولید دانش»، «توزیع دانش» و «کاربست دانش»؛ و بُعد ارکان نیز در قالب سه رکن «جهت‌ساز»، «قابلیت‌ساز» و «اجرایی» تعریف شده است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، مدیریت دانش، مدیریت راهبردی دانش، علم‌شناسی توحیدی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی، با دورویکرد کلان قابل تحقق است:

الف) رویکرد بالا به پایین

در این رویکرد، مدیریت راهبردی دانش با اتخاذ سیاست‌ها و اقداماتی تأسیسی و بنیادین، به‌دنبال تحول ریشه‌ای در علوم انسانی است. هدف این رویکرد، اسلامی‌سازی علوم مبتنی بر مبانی دینی و فرهنگ غنی اسلام، و پاسخگویی به نیازهای دانشی انقلاب اسلامی است. برای دستیابی به این هدف، لازم است نظام غایات و مسائل، مبانی، نظریات و روش‌ها مورد بازنگری قرار گرفته و نظریات و معادلات کاربردی متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی تولید شوند. به‌عبارت‌دیگر، این رویکرد با طراحی ساختارهای نظری و عملیاتی، مسیر تحولی را از سطح کلان مشخص می‌کند و زمینه را برای تحول هماهنگ و بنیادین در دانش فراهم می‌آورد.

ب) رویکرد پایین به بالا

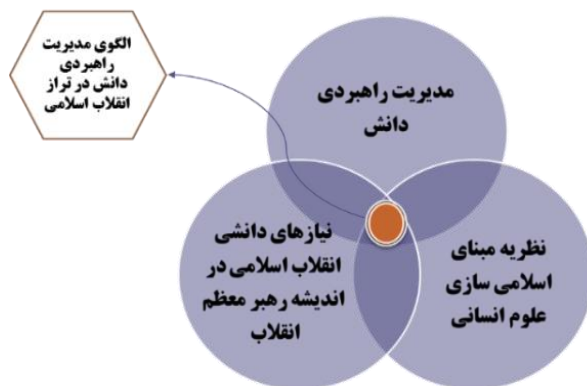
این رویکرد بر دانش حاصل از حل مسائل واقعی انقلاب اسلامی تمرکز دارد و آن را به‌صورت نظام‌مند استخراج، مستندسازی و ثبت می‌کند. آموزه‌های استخراج‌شده در

روندهای بعدی به‌عنوان منبع دانش تجربی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی، بتوانند در حل مسائل جدید و پاسخگویی به نیازهای نوپدید کاربرد داشته باشند. به‌عبارت‌دیگر، این رویکرد بر تولید و کاربرد دانش مبتنی بر تجربه و عمل تأکید دارد و امکان یادگیری سازمانی و ارتقای مستمر دانش مدیریت راهبردی را فراهم می‌آورد.

این تحقیق در چهارچوب یک برنامه پژوهشی بلندمدت قرار دارد که در آن، ابتدا پایه‌های نظری تحول در علوم انسانی بررسی شده و نقشه راه تحقق آن ترسیم می‌شود. سپس، ضرورت تحول در دانش مدیریت راهبردی دانش به‌عنوان مبنایی‌ترین دانش نقش‌آفرین در تحول علوم انسانی تحلیل می‌گردد. در ادامه، با بهره‌گیری از معرفت‌دینی و نظریه علم‌شناسی توحیدی، اصول بنیادین مدیریت راهبردی دانش تبیین شده و الگویی جامع ارائه می‌شود که تمامی ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر این دانش را مشخص کرده و با تعیین مفروضات کاربردی، امکان پیاده‌سازی عملی آن فراهم می‌سازد.

براین اساس، تمرکز پژوهشگران بر آن است که با تبیین نظریه مبنا (علم‌شناسی توحیدی)، نحوه کاربرد آن در ارائه الگوی مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی به تصویر کشیده شود. در این دیدگاه، مدیریت دانش پیشنهادی باید جامع‌نگر، هماهنگ و تحول‌آفرین باشد و دانش‌های موجود را به‌نحوی راهبری کند که زمینه دستیابی به علوم متناسب برای خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی نوین اسلامی فراهم گردد.

با توجه به گستردگی ابعاد این تحقیق، می‌توان مسئله را در سه بُعد کلی مورد تحلیل قرار داد، که در شکل (۱) به‌صورت تصویری نمایش داده شده است. این الگو حاصل ادغام سه جریان اساسی است: مدیریت راهبردی دانش، نظریه مبنایی اسلامی‌سازی علوم انسانی، و نیازهای دانشی انقلاب اسلامی مندرج در بیانیه گام دوم انقلاب.



شکل (۱): سه حوزه اصلی فصل مشترک تحقیق

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. پیشینه‌یابی تحقیق

الگوی ارائه‌شده در این تحقیق مبتنی بر روش تحقیق تکاملی طراحی شده است و به همین دلیل از سایر پژوهش‌های مشابه متمایز بوده و نوآوری قابل توجهی را به همراه دارد. برخلاف رویکردهای مرسوم که صرفاً به تبیین و بازنمایی الگوهای موجود می‌پردازند، این روش بر تحول و تکامل تدریجی مفاهیم و مؤلفه‌ها در پاسخ به تغییرات اجتماعی، فرهنگی و علمی تمرکز دارد. در این رویکرد، الگو از طریق فرآیندهای مستمر و بازخوردی به‌روز و اصلاح می‌شود تا بتواند به نیازهای نوپدید و تحولات محیطی پاسخگو باشد. از این منظر، تمرکز ویژه تحقیق بر تکامل مستمر و پیوسته الگوهای مدیریت راهبردی دانش، وجه تمایز اصلی آن با دیگر مطالعات این حوزه محسوب می‌شود.

چهاردولی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود با هدف طراحی الگوی مدیریت راهبردی دانش مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص)، چالش‌ها و آسیب‌های نظری و عملی موجود در این حوزه را بررسی کرده‌اند. آن‌ها مبانی، روش‌ها، غایات و الزامات مدیریت

راهبردی دانش اسلامی را تحلیل کرده و آن را در مقایسه با مدیریت راهبردی دانش در جوامع دیگر مورد ارزیابی قرار داده‌اند. این پژوهش، دانش را سرمایه‌ای بی‌پایان و ضامن اقتدار و توسعه کشورها معرفی می‌کند، درحالی‌که مدیریت دانش مبتنی بر جهان‌بینی غربی را ناکافی برای پاسخگویی به نیازهای جمهوری اسلامی ایران می‌داند.

در تحقیق حاضر، مدیریت راهبردی دانش در دو بُعد عینی و ذهنی بررسی شده است. در بُعد ذهنی، تلاش بر شفاف‌سازی مبادی، مبانی و غایات دانش و مدیریت راهبردی آن بوده است. در بُعد عینی، با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخت، مؤلفه‌های ساختاری، روشی، فرآیندی و محتوایی این حوزه شناسایی گردیده‌اند. درنهایت، این تحقیق با اتکا بر حکمت و فلسفه متعالیه الهی و با رویکرد سیستمی، الگویی برای مدیریت راهبردی دانش ارائه می‌دهد که هدف آن ارتقای انسان به کمال و قرب الهی در جامعه و سازمان‌ها است.

همچنین، وحیدی (۱۳۹۵) الگویی برای مدیریت راهبردی دانش در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ارائه کرده است که شامل مؤلفه‌های زیرساختی، فرآیندهای راهبردی و حوزه‌های کاربردی دانش می‌شود و توسعه فناوری دفاعی و تولید قدرت بازدارندگی را به‌عنوان اهداف کلیدی خود معرفی می‌کند. طهماسب کاظمی (۱۳۹۵) نیز با طراحی الگوی نظری اداره امور عمومی، با استفاده از مطالعات تطبیقی و بهره‌گیری از تکنیک دلفی برای اعتبارسنجی شاخص‌ها، مدلی در دو بعد نظری و عملیاتی ارائه کرده است. ترکیب این الگو با مدیریت راهبردی دانش منجر به طراحی الگویی نوین برای تجربیات راهبردی و مدیریت دانش در کشور گردیده است.

الگوی ارائه‌شده در این تحقیق، با تکیه بر فرآیندهای تکاملی و بومی‌سازی مفاهیم، بر رویه‌هایی متمرکز است که می‌توانند در تحقق اهداف انقلاب اسلامی و در زمینه مدیریت راهبردی دانش، نقش تحول‌آفرین و راهبردی ایفا کنند. این رویکرد، هم تحلیلی و هم

کاربردی بوده و مسیر حرکت از دانش موجود به دانش تحول‌یافته و کارآمد در تراز انقلاب اسلامی را به‌صورت نظام‌مند ترسیم می‌کند.

۲-۲. مفهوم‌شناسی

در این بخش، این مقاله به تعریف مفاهیم اساسی تحقیق پرداخته است:

- الگوی راهبردی^۱

الگوی راهبردی عبارت است از طرح ترسیمی منطقی و هنرمندانه که از واقعیت گرفته شده و رابطه‌های بین متغیرها (ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌ها) را نشان می‌دهد. از این الگو می‌توان برای پیش‌بینی و تصمیم‌گیری‌های راهبردی و کلان بهره‌مند شد (الگوی راهبردی پیشرفت اسلامی-ایرانی ۱۳۸۹، ۳۱ و ۳۶).

- دانش^۲

براساس مطالعات گذشته، کسانی که سعی در تعریف دانش می‌نمایند، در چهار دسته زیر قابل تقسیم‌بندی هستند:

دانش را می‌توان مخلوط سیالی از علم، تجربیات، ارزش‌ها، اطلاعات موجود و نگرش‌های کارشناسی نظام‌یافته دانست که چهارچوبی برای ارزشیابی و بهره‌گیری از تجربیات، تجزیه و تحلیل رویدادها، اطلاعات جدید و نحوه روبه‌رو شدن با وقایع را به‌دست می‌دهد (Davenport and Prusak 1998).

تعریف عام دانش

دانش، مجموعه‌ای سازمان‌یافته از مفاهیم، گزاره‌ها، نظریه‌ها، مدل‌ها و روش‌هایی است که در پاسخ به پرسش‌های بنیادین یا کاربردی، پدید می‌آید، توسعه می‌یابد و برای شناخت، تبیین، پیش‌بینی یا حل مسائل در حوزه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

1. strategic pattern.
2. knowledge.

این تعریف می‌تواند هم شامل علوم طبیعی مانند فیزیک و ریاضی باشد، هم علوم انسانی و اجتماعی را دربرگیرد، و با ادبیات فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی نیز همخوانی دارد. تعریف خاص شده برای زمینه این تحقیق (ناظر به انقلاب اسلامی)

در چهارچوب این پژوهش، دانش به آن دسته از نظریات، الگوها، راهبردها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که در خدمت شناسایی، تحلیل، تبیین و مواجهه با مسائل، نیازها و موضوعات ناظر به انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند و در ساخت آینده آن نقش ایفا می‌کنند.

- دانش راهبردی

در نوع‌شناسی دانش رویکردهای مختلفی در ادبیات مدیریت راهبردی دانش مطرح شده است ولی در این مجال باتوجه‌به تمرکز تحقیق بر سطوح راهبردی از انواع دانش، بر دانش راهبردی تأکید شده و به دانشی که مدیران راهبردی برای اداره و تصمیم‌گیری‌های کلان و انجام وظایف خود در سطح راهبردی به آن نیاز دارند، گفته می‌شود؛ که می‌توان آن را در سه گروه تقسیم‌بندی نمود:

(۱) دانش پایه، حداقل میزان و سطح دانش موردنیاز برای باقی ماندن در عرصه کسب‌وکار است. این میزان از قابلیت دانشی، باقی ماندن در عرصه رقابت را در طولانی مدت تضمین نمی‌کند.

(۲) دانش پیشرفته، دانشی که سازمان‌ها می‌توانند به پشتوانه آن رقابتی باقی بمانند.

(۳) دانش خلاقانه، دانشی است که سازمان‌ها را توانمند می‌سازد تا رهبری صنعت را به‌دست بگیرند و بتوانند بر قواعد بازی کسب‌وکار تأثیرگذار بوده و گاهی این قواعد را تغییر دهند. نکته قابل توجه این است که دانش ایستا نیست، بلکه آنچه که امروزه دانش خلاقانه می‌باشد در آینده‌ای نه چندان دور، دانش پیشرفته خواهد بود و دانش پیشرفته، دانش پایه خواهد بود (زاک به نقل از کشتکار و نریمانی ۱۳۹۲).

- مدیریت راهبردی دانش

مدیریت راهبردی دانش فرآیندی نظام‌مند و آینده‌نگر است که با هم‌راستاسازی سرمایه‌های دانشی با اهداف کلان، زمینه تصمیم‌سازی، نوآوری و مزیت‌سازی پایدار را فراهم می‌سازد. این مدیریت، از طریق شناسایی، تحلیل و هدایت دانش، سازمان را از وضع موجود به وضعیت مطلوب سوق می‌دهد. در چهارچوب انقلاب اسلامی، مدیریت راهبردی دانش ابزاری راهبردی برای تبیین، ارتقا و جهت‌دهی دانش در خدمات آرمان‌های مکتب اسلام ناب محمدی (ص) است که در قالب سازوکارهای علمی و فرهنگی، مسیر تحقق حیات طیبه و تمدن نوین اسلامی را هموار می‌سازد.

- الگوی راهبردی مدیریت دانش

الگوی راهبردی مدیریت دانش چهارچوبی کل‌نگر و نظام‌مند برای هدایت فرآیند تولید، توزیع و کاربست دانش در سه مقیاس سازمان، جامعه علمی و جامعه مدنی است. این الگو در تعریف عام، بر ساماندهی مفاهیم، نظریه‌ها، مدل‌ها و روش‌ها در جهت پاسخ به مسائل بنیادین و کاربردی تأکید دارد. در چهارچوب انقلاب اسلامی، این الگو ناظر به بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت دانش برای شناسایی، تحلیل و حل مسائل انقلاب، تبیین وضعیت موجود و طراحی آینده‌ای مطلوب در راستای آرمان‌های اسلام ناب و تحقق تمدن نوین اسلامی است.

- انقلاب اسلامی

حرکت انقلاب اسلامی، یک مسیر خطی و ایستا نیست؛ بلکه یک منظومه است که در هر مرحله، بنایی بر پایه مرحله پیشین شکل می‌گیرد و هر مرحله، چشم‌اندازی از مقصدی دوردست را نمایان می‌کند. این انقلاب نه تنها یک راه طی شده، بلکه یک راه در حال طی شدن است که افق آن همچنان در حال گشوده شدن است. هر مرحله بر دوش مرحله

قبلی استوار است و مسیر کلی آن به سوی شکوفایی تمدن نوین اسلامی پیش می‌رود. از این رو، نمی‌توان بدون شناخت منازل و مناظر این حرکت، جایگاه کنونی و مقصد پیش رو را درک کرد.

این مسیر از نخستین جرقه‌های بیداری و شروع حرکت تکاملی انقلاب آغاز شد و در هر مرحله، افق‌های جدیدی گشوده شده است. استقرار و تداوم نظام اسلامی، اولین منزلگاه این حرکت بود؛ جایی که ساختارهای حاکمیت دینی بر مبنای اصول اسلامی بنا شد و استقلال از سلطه بیگانگان تحقق یافت. اما انقلاب در این نقطه متوقف نشد؛ بلکه به سمت دولت‌سازی اسلامی حرکت کرد، جایی که کارآمدی حکومت و تطابق آن با آرمان‌های الهی در مرکز توجه قرار گرفت. این مرحله، نقطه عطفی در مسیر انقلاب است، چرا که دولت اسلامی موتور محرک سایر عرصه‌ها و زمینه‌ساز تحقق جامعه‌ای بر مبنای ارزش‌های اسلامی است. اگر این مرحله با موفقیت طی نشود، رسیدن به مراحل بعدی، یعنی جامعه‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی، غیرممکن خواهد بود.

امروز در کجای این مسیر ایستاده‌ایم؟ بی‌شک، انقلاب اسلامی با عبور از منازل پیشین، اکنون در میانه راه دولت‌سازی اسلامی قرار دارد، اما هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله دارد. این مرحله، تنها به اصلاح ساختارها و قوانین محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند تربیت مدیران و کارگزارانی است که در تراز دولت اسلامی باشند و نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور را بر اساس مبانی انقلاب اسلامی شکل دهند. بدون تحقق این امر، گام‌های بعدی، یعنی جامعه‌سازی و تمدن‌سازی، یا هرگز برداشته نخواهد شد یا به بی‌راهه خواهد رفت.^۱

۱. رجوع کنید به: مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۹/۰۹/۱۲؛ مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، بیانات در دیدار دانشجویان؛ ۱۳۸۷/۷/۷؛ مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ۱۳۷۰/۷/۵؛ مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.

۲-۳. نظریه مبنا (علم‌شناسی توحیدی)

فرهنگستان علوم اسلامی، در قالب نظریه علم‌شناسی توحیدی، علم را از چهار منظر فلسفی تحلیل می‌کند: فلسفه تاریخی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی. این رویکرد به بررسی علم در سطوح مختلف می‌پردازد تا تصویری جامع‌تر و دقیق‌تر از ماهیت و فرآیند علم به دست آید. براساس این تحلیل، نکات زیر استنباط می‌شود:

۱. فرآیند پیدایش علم به‌طور اجتماعی است: برخلاف نگاه‌های رایج که علم را یک پدیده فردی یا ذهنی می‌دانند، در این رویکرد، علم به‌عنوان یک فرآیند اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که تحت تأثیر تعاملات انسانی و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد.

۲. حضور اراده در ماهیت علم: علم تنها محصول مشاهده و تجزیه و تحلیل داده‌ها نیست، بلکه فرآیند تولید علم تحت تأثیر اراده و انتخاب‌های آگاهانه و هدفمند انسان‌ها قرار دارد. این امر بر اهمیت آزادی اراده در خلق و تعیین مسیر علم تأکید دارد.

۳. تقسیم‌بندی علم به حق و باطل: برخلاف تقسیم‌بندی‌های مرسوم در معرفت‌شناسی کلاسیک که علم را به صدق و کذب تقسیم می‌کنند، در این رویکرد علم از منظر حق و باطل مورد بررسی قرار می‌گیرد، به این معنا که علم نه تنها باید مطابق با واقعیت باشد بلکه باید در راستای حقیقت و اهداف انسانی قرار گیرد.

۴. علم جهت‌دار است: علم نمی‌تواند بی‌طرف و خالی از جهت‌گیری‌های ارزشی و هدفمند باشد. فرآیند تولید علم همیشه در چهارچوب مفاهیم، باورها و آرمان‌های خاص قرار دارد که بر آن تأثیر می‌گذارد.

۵. وابستگی علم به اصول فلسفی: علم در نهایت از طریق اصول موضوعه‌ای که زیر سایه فلسفه قرار دارند، شکل می‌گیرد. این اصول در تعیین ماهیت و حدود علم نقش اساسی ایفا می‌کنند.

۶. مکانیسم پیدایش علم: پیدایش علم به‌صورت یک فرآیند سه‌گانه با مفاهیم تکلیف (تعهد و مسئولیت)، تبدل (تغییرات و تحولات) و تمثیل (بازآفرینی و تجسم ایده‌ها) در نظر گرفته می‌شود که تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فلسفی قرار دارد.

نکات و پرسش‌های مطرح‌شده

۱. نقش اراده در علم: اراده در فرآیند تولید علم نشان می‌دهد که علم نمی‌تواند صرفاً یک پدیده بی‌طرف یا خودبه‌خود باشد، بلکه نتیجه انتخاب‌های فردی و اجتماعی است که تحت تأثیر باورها و ارزش‌ها قرار دارد.

۲. غفلت از لایه روان‌شناختی: عدم اشاره به لایه روان‌شناختی در این چهارچوب می‌تواند به این دلیل باشد که تأکید بیشتری بر ابعاد اجتماعی و فلسفی علم شده است. با این حال، لایه روان‌شناختی می‌تواند در توضیح فرآیندهای ذهنی فردی در تولید علم مؤثر باشد، ولی در این رویکرد، لایه‌های دیگر به‌عنوان ابعاد اصلی تحلیل علم در نظر گرفته شده‌اند.

۳. چرا چهار لایه؟ انتخاب چهار لایه به این دلیل است که این چهار منظر می‌توانند جنبه‌های مختلف علم را به‌طور جامع توضیح دهند. هر لایه به یکی از جنبه‌های بنیادین علم پرداخته و به‌طور هم‌زمان، با سایر لایه‌ها در ارتباط است تا یک تصویر کامل از علم ارائه شود.

۴. رابطه بین این لایه‌ها: این لایه‌ها به‌طور متقابل و تعامل‌پذیر بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و به‌تنهایی نمی‌توانند تصویر کاملی از علم ارائه دهند. فلسفه به‌عنوان چهارچوب اصلی، می‌تواند راهنمایی برای تبیین جنبه‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی علم باشد و این لایه‌ها با هم در جهت تکمیل یکدیگر عمل می‌کنند.

در مجموع، این رویکرد تحلیلی از علم به‌عنوان یک فرآیند اجتماعی و فلسفی، تصویری جامع و درعین‌حال پیچیده از تولید و کاربست علم در جامعه ارائه می‌دهد که تأثیرات اجتماعی، معرفتی و فلسفی آن را در نظر می‌گیرد.

در این دیدگاه، علم برخوردار از نوعی کاشفیت نسبی نسبت به واقعیت است؛ به این معنا که فهم انسان از واقع، متأثر از شرایط تاریخی، روحی، ذهنی و عملی اوست. این رویکرد امکان دستیابی به فهم‌هایی متناسب با واقع را می‌پذیرد، اما بر محدودیت‌های شناختی انسان نیز تأکید دارد. بنابراین، علم فرایندی انسانی است که می‌تواند به واقع نزدیک شود، اما همواره در چهارچوب ظرفیت‌ها و موقعیت‌های خاص فاعل شناخت باقی می‌ماند (میرباقری ۱۳۸۷).

در این دیدگاه میان اراده انسان و انگیزه او با علم رابطه و تناسب وجود دارد و ابعاد فاعلیت انسان عبارتند از: روح، ذهن و عمل یعنی اراده انسان هم در روح او نفوذ دارد (یعنی در خلقیات و حساسیت‌هایش) هم در ذهن او نفوذ دارد یعنی در سنجش، محاسبه و ایجاد نسبت‌های مختلف و هم در حس او حضور دارد یعنی در مقام عمل. بنابراین، علم و معرفت در این دیدگاه نسبی است. چرا که هر فرد انسانی به‌عنوان عالم، در شرایط روحی و روانی و حتی موقعیت زمانی و مکانی و تاریخی خاصی قرار دارد که گرایش‌ها و نفسانیات او را از دیگران متمایز می‌کند و نوع فاعلیت و حضور اراده او در روح، ذهن و حس او را تعیین می‌کند و مجموعه این شرایط باعث می‌شود که او در موقعیتی که خاص اوست و با موقعیت دیگران متفاوت است نسبت به معلوم آگاهی پیدا کند. پس آگاهی او با آگاهی دیگران متفاوت می‌شود (حسینی ۱۳۷۸).

۴. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای-کاربردی قرار دارد؛ از منظر ماهیت داده‌ها، رویکردی کیفی دارد و از نظر روش گردآوری اطلاعات، مبتنی بر تحلیل اسناد و منابع موجود است. شیوه انجام پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و از «روش تحقیق تکاملی» بهره

می‌برد. این روش، براساس فلسفه «اصالت ولایت» بنیان نهاده شده و در شمار روش‌های آمیخته قرار می‌گیرد. در این چهارچوب، پدیده‌ها دارای سه بعد اساسی هستند: «زمان» به‌عنوان بُعد تغییر و جهت، «مکان» به‌عنوان ساختار، و «نسبت زمان و مکان» که در قالب آثار و کارآمدی قابل تحلیل است (پیروزمند ۱۳۸۷، ۶۶-۶۸ و ۹۳-۹۸).

طبق این دستگاه، هر موضوع حداقل سه بعد دارد، این سه بعد به‌وسیله جدول ماتریس در هم ضرب و بدین‌وسیله اوصاف آن به هم متقوم می‌شود. در اولین مرحله از ضرب سه بعد در همدیگر، قید دوبرخشی حاصل می‌شود.

براساس این روش تحقیق، به‌طور کلی یک الگو شامل سه بخش است:

بخش اول شامل متغیرهای مؤثر بر موضوع مورد بررسی، تعیین نسبت آن‌ها به هم و سهم تأثیر آن‌ها در موضوع است (الگوی وصفی، مؤلفه‌ها)؛ نظام اوصاف بیانگر ویژگی‌هایی است که از شی انتظار داریم. بنابر ادبیات روش تحقیق موجود این مرحله فرضیه‌سازی است.

در بخش دوم مبتنی بر الگوی وصفی، نظام موضوعات شناسایی شده و اولویت‌بندی می‌گردند (الگوی موضوعی)؛ موضوع، نمود واقعی و تجسم خارجی دارد.

و در پایان شاخصه‌های نظام موضوعات جهت شناسایی در عینیت معین می‌شوند (نظام شاخصه) (پیروزمند و علیخانی ۱۳۹۶).

الگوی وصفی (مؤلفه‌ها)	تعیین متغیرهای مؤثر بر موضوع مورد بررسی، تعیین نسبت آن‌ها به هم و سهم تأثیر آن‌ها در موضوع.
الگوی موضوعی	مبتنی بر الگوی وصفی، تعیین نظام موضوعات و اولویت‌بندی آن‌ها.
نظام شاخصه	تعیین شاخصه‌های نظام موضوعات جهت شناسایی در عینیت.

شکل (۲): اجزای روش تحقیق تکاملی

فرآیند ایجاد الگوی وصفی (مؤلفه‌ها)

غایت اساسی علم، تصرف آگاهانه و هدایت‌شده در عینیت و واقعیت خارجی است؛ بدین معنا که علم صرفاً بازنمایی واقع نیست، بلکه «معادله‌ای برای تغییر» و سازوکاری برای جهت‌دهی به تحولات عینی به‌شمار می‌آید. براین اساس، هرگونه مداخله مؤثر در یک پدیده، مستلزم تعریف دقیق و روشمند آن است؛ زیرا تا زمانی که موضوعی به‌درستی توصیف و تحدید نشود، امکان طراحی معادله تغییر یا تصرف در آن فراهم نخواهد شد. فرآیند تعریف، به شناسایی اوصاف، ویژگی‌ها و ابعاد سازنده موضوع می‌انجامد و این اوصاف در قالب مفاهیم و اصطلاحات علمی صورت‌بندی می‌شوند؛ از این رو، بن‌مایه و نقطه آغاز هر علم، شبکه‌ای منسجم از مفاهیم است که چارچوب فهم و تحلیل را شکل می‌دهد.

در نتیجه، اجزای بنیادین یک الگوی وصفی را می‌توان در سه سطح سامان داد: «مفاهیم (اصطلاحات)»، «تعریف» و «معادله». در سطح مفاهیم، مؤلفه‌های سه‌بعدی موضوع شناسایی و تفکیک می‌شوند؛ سپس با چینش نظام‌مند آن‌ها در قالب یک جدول ماتریسی، ارتباطات درونی، نسبت‌ها و تأثیرات متقابل ابعاد مختلف آشکار می‌گردد. این فرایند موجب می‌شود ابعاد موضوع به‌صورت متقوّم و درهم‌تنیده فهم شوند، نه به‌صورت اجزای منفصل و مستقل؛ بدین ترتیب، الگوی وصفی از سطح توصیف پراکنده عبور کرده و به چهارچوبی منسجم برای تحلیل و طراحی معادله تغییر ارتقا می‌یابد (پیروزمند و جهانبخش ۱۳۹۷).

۵. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

تیم تحقیق به‌منظور دستیابی به یافته‌هایی منسجم، معتبر و کاملاً هم‌راستا با سؤالات پژوهش، فرایندی چندمرحله‌ای از بازخوانی، بازنگری و پالایش داده‌ها را طی کرد. در این مسیر، متون و منابع مرتبط به‌صورت نظام‌مند مورد تحلیل محتوای عمیق قرار گرفت و از

رهگذر کدگذاری باز، محوری و انتخابی، کدهای اولیه متناظر با واژه‌ها و مضامین کلیدی استخراج شد. این کدها پس از مقایسه مستمر، تجمیع و انتزاع مفهومی، به شکل‌گیری مفاهیم پایه و سپس مقوله‌های پیچیده‌تر یا مفاهیم مرکب انجامید؛ به گونه‌ای که شبکه‌ای معنادار از دلالت‌ها و نسبت‌های مفهومی پدید آمد.

در گام بعد، با اتکا به روش تحقیق تکاملی، مفاهیم به دست آمده نه به صورت ایستا، بلکه در چهارچوبی پویا و تحول‌پذیر صورت‌بندی و در سه بُعد تحلیلی طبقه‌بندی شدند: «ارکان» به مثابه بُعد بر موضوعی و ناظر به توسعه و زمان‌سازی؛ «محتوا» به مثابه بُعد در موضوعی و ناظر به ساختار و مکان‌سازی؛ و «اثر» به مثابه بُعد ناظر به برهم‌کنش و نسبت زمان و مکان در تحقق عینی موضوع. حاصل این فرایند، طراحی یک ماتریس سه‌بعدی منسجم شامل ۲۷ مؤلفه بود که روابط درونی و تقوّم متقابل ابعاد را آشکار می‌سازد. نمونه‌هایی از کدهای استخراج شده به همراه مستندات و منابع مربوط، در جداول آتی و به تفکیک هر یک از ابعاد مذکور ارائه شده است.

الف) بعد اثر (انقلاب اسلامی)

مؤلفه‌های بُعد «اثر» در این پژوهش، ناظر به ساحت کارکردی و برون‌دادهای عینی الگوی مدیریت راهبردی دانش هستند و ماهیتی جهت‌دهنده، راهبردی و غایت‌محور دارند. در چهارچوب منظومه فکری مقاله - که مبتنی بر علم‌شناسی توحیدی و رویکرد تکاملی است - هر نظام دانشی زمانی واجد اصالت و اعتبار است که بتواند در ساحت عینیت، تغییر ایجاد کند و حرکت اجتماعی را در مسیر مطلوب هدایت نماید. از این رو، بُعد اثر صرفاً یک پیامد جانبی نیست، بلکه معیار سنجش کارآمدی، میزان جهت‌مندی و نسبت الگو با آرمان‌های کلان اجتماعی است. هر تحول حقیقی در یک مقوله، هنگامی قابل احراز است که آثار آن در لایه‌های پیرامونی، در پیوند با سایر نظامات اجتماعی و در ساحت‌های فردی و جمعی

ظهور یابد؛ بنابراین، سنجش «اثر» در واقع سنجش میزان تحقق معادله تغییر در میدان واقعیت است.

در این چهارچوب، سه مؤلفه بنیادین «تمدن‌سازی، جامعه‌سازی و خودسازی» به‌عنوان شاخص‌های کلیدی بُعد اثر برگزیده شدند. این سه‌گانه، سطوح طولی و به‌هم‌پیوسته تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی را نمایندگی می‌کنند و از فرد تا جامعه و از جامعه تا تمدن، یک مسیر تکاملی را ترسیم می‌نمایند. انتخاب این مؤلفه‌ها بدین معناست که مدیریت راهبردی دانش باید بتواند در هر سه سطح ایفای نقش کند: در سطح فردی به ارتقای معرفت، بینش و کنش آگاهانه بینجامد؛ در سطح اجتماعی به تقویت سرمایه اجتماعی، عقلانیت جمعی و کارآمدی نهادی کمک کند؛ و در سطح تمدنی، در شکل‌گیری الگوی زیست و پیشرفت اسلامی نقش‌آفرین باشد. به‌بیان‌دیگر، هر میزان ارتقا و تحول در این سه ساحت، شاخصی از میزان پویایی، عمق اثرگذاری و توفیق مدیریت راهبردی دانش در انجام رسالت تاریخی خویش خواهد بود. این چهارچوب سه‌سطحی، مستند به مضامین راهبردی «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» است و افق ارزیابی اثرگذاری را از سطح سازمانی به سطح تمدنی ارتقا می‌دهد.

راهبرد تحقیق در احصای مؤلفه‌های بُعد اثر

نخستین گام، بازخوانی و صورت‌بندی مفهوم «تمدن نوین اسلامی» در چهارچوب منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی بود. پس از تحلیل تعاریف و قرائت‌های مختلف، تعریفی مبنا قرار گرفت که بر پویایی، حرکت‌محوری و غایت‌مداری تمدن نوین اسلامی تأکید دارد؛ تمدنی که ایستا و تثبیت‌شده نیست، بلکه در فرآیندی مستمر از تعالی و تکامل، به‌سوی قرب الهی و تحقق حیات طیبه حرکت می‌کند. این تلقی، مبنای نظری تعیین شاخص‌های اثرگذاری قرار گرفت و نشان داد که هر نظام مدیریتی - از جمله مدیریت راهبردی دانش - باید در نسبت با این حرکت تمدنی سنجیده شود.

گام دوم، تبیین ماهیت حرکت محور تمدن‌سازی و برجسته‌سازی جایگاه علم و دانش به‌عنوان پیشران اصلی این حرکت بود. در این چهارچوب، تأکید شد که جهش تمدنی بدون جهش علمی و سازمان‌یافتگی نظام‌های دانشی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، مدیریت راهبردی دانش نه یک کارکرد حاشیه‌ای، بلکه زیرساختی بنیادین برای تمدن‌سازی تلقی می‌شود؛ زیرساختی که از طریق تولید، انباشت، توزیع و کاربست دانش جهت‌مند، می‌تواند موتور محرک تحول تمدنی باشد.

در گام سوم، هم‌راستاسازی نظام مدیریت راهبردی دانش با راهبردهای «گام دوم انقلاب اسلامی» مورد توجه قرار گرفت. در این مرحله، پیوندی نظام‌مند میان استراتژی‌های دانشی و مسیر تکاملی «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» برقرار شد. این سه مرحله، نه صرفاً توصیه‌های اخلاقی، بلکه یک نقشه راه تحولی هستند که باید در سیاست‌گذاری‌های دانشی و مدیریتی بازتاب یابند. از این‌رو، تحلیل اثرگذاری مدیریت راهبردی دانش در نسبت با این سه مرحله، چهارچوب ارزیابی و جهت‌دهی آن را شکل داد.

درنهایت، تأکید شد که مدیریت راهبردی دانش زمانی واجد اثر تحولی است که بتواند دانش‌هایی مسئله‌محور، آینده‌نگر، بومی و جهت‌دار تولید و به‌کار گیرد؛ دانش‌هایی که مستقیماً در خدمت خودسازی فردی، ارتقای اخلاق و عقلانیت حرفه‌ای، تقویت انسجام و کارآمدی اجتماعی و پیشبرد پروژه تمدن‌سازی اسلامی قرار گیرند. این هم‌افزایی با اولویت‌های راهبردی بیانیه گام دوم، شرط لازم برای تبدیل مدیریت دانش به یک سازوکار تمدن‌ساز است.

تبیین و سازمان‌دهی مفاهیم بُعد اثر

برای شفاف‌سازی هرچه دقیق‌تر بُعد اثر، مفاهیم مرتبط با سه مؤلفه «تمدن‌سازی، جامعه‌سازی و خودسازی» از خلال کدهای استخراج‌شده در فرایند تحلیل محتوا احصا و

طبقه‌بندی گردید. این مفاهیم پس از مقایسه، تجمیع و انتزاع مفهومی، در قالب مقوله‌های راهبردی سازمان یافتند تا شبکه‌ای منسجم از نسبت‌ها، کارکردها و پیامدها شکل گیرد. حاصل این فرایند، ترسیم منظومه‌ای مفهومی است که نشان می‌دهد مدیریت راهبردی دانش چگونه می‌تواند از سطح درون‌سازمانی و کارکردهای فنی عبور کرده و به یک سازوکار تحول‌آفرین در مقیاس اجتماعی و تمدنی بدل شود؛ سازوکاری که در پرتو علم‌شناسی توحیدی، دانش را در خدمت تعالی انسان و پیشرفت جامعه اسلامی سامان می‌دهد:

مضمون	مقوله‌ها	مفاهیم
اثر (انقلاب اسلامی)	تمدن‌سازی	اسلام، پایه‌گذار تمدن عظیم تاریخی؛ ضرورت اتکا به خداوند؛ جهل فراگیر در جامعه؛ تمدن‌سازی بر پایه حرکت علمی جهشی؛ ماندگاری حرکت علمی؛ اعتقاد به کفایت اسلام برای نجات بشریت؛ عدالت مطلق و بی‌اغماض؛ بازتولید تمدن نوین اسلامی؛ ایران به عنوان پایگاه اندیشه‌های اسلامی؛ ساخت تمدن بلندمدت و تدریجی؛ نظام اسلامی به عنوان زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی؛ تکمیل فرآیند دولت‌سازی اسلامی.
	جامعه‌پردازی	توجه به ارزش‌های پیشرفت کشور؛ سبک زندگی اسلامی؛ دستیابی به جامعه الهی؛ جامعه‌ای با عواطف سالم؛ جامعه مصون از غفلت و ظلم؛ توجه به معنویت به عنوان شرط ضروری برای دستیابی به جامعه الهی؛ جامعه‌ای برخوردار از قدرت مادی و معنوی بر اساس احکام الهی.
	خودسازی	فردسازی بر اساس تربیت دینی؛ بزرگداشت اجرای احکام الهی در سطح فردی؛ توجه به خود و رفع عیوب فردی؛ آمادگی برای مقابله با زورگویان.

این طبقه‌بندی و تفسیر دقیق، به منظور شفاف‌سازی مفاهیم و تطبیق آن با اهداف و ارکان انقلاب اسلامی در گام دوم صورت پذیرفته و به وضوح نشان می‌دهد که هر یک از این مؤلفه‌ها در فرآیند تحول و پیشرفت اجتماعی و تمدنی در دوران معاصر چه نقشی ایفا می‌کنند.

ب) بعد محتوا (مدیریت دانش)

به منظور شفاف‌سازی و تعمیق فهم «مفهوم مدیریت دانش»، پژوهشگران ابتدا به مبانی نظری موضوع شامل آموزه‌های دینی، ادبیات علمی و پژوهشی موجود و اسناد بالادستی مراجعه کردند. در این مسیر، فرآیند تحلیل در سه گام اصلی طراحی و اجرا شد:

گام اول: استخراج و استنباط مفاهیم

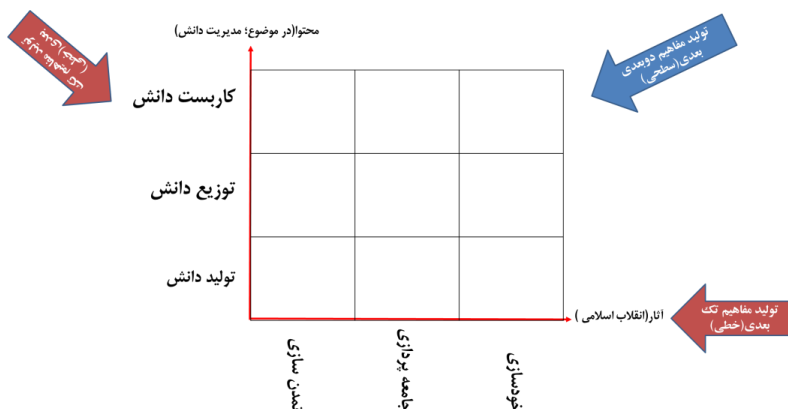
در این مرحله، با تحلیل دقیق کدهای استخراج‌شده از داده‌های پژوهشی، مفاهیم کلیدی مدیریت دانش شناسایی و استنباط گردید. این فرآیند امکان‌بازشناسی عناصر اصلی و سازوکارهای بنیادین مدیریت دانش را فراهم کرد و مبنای شکل‌گیری تحلیل‌های بعدی شد.

گام دوم: ایجاد یک تفسیر یکپارچه و طبقه‌بندی مفاهیم

با هدف ارائه دیدگاهی جامع و منسجم از یافته‌ها، مفاهیم استنباط‌شده در قالب یک ساختار طبقه‌بندی منطقی و نظام‌مند قرار گرفتند. این گام امکان شکل‌دهی «مقوله‌های مفهومی» را فراهم ساخت تا هر مفهوم با دقت بیشتری توصیف شود و بهترین بازنمایی از ماهیت آن ارائه گردد. نتیجه این مرحله، ایجاد چهارچوبی بود که هم انسجام نظری را تضمین می‌کند و هم قابلیت کاربرد در تحلیل‌های عملی و سیاست‌گذاری را دارد.

گام سوم: واکاوی و ارائه مفهوم مدیریت دانش در قالب ماتریسی

در این مرحله، با استفاده از ساختار تحلیلی تدوین‌شده در گام‌های قبل و براساس چهارچوب ذکرشده در بند الف، مفهوم مدیریت دانش به‌صورت جامع واکاوی شد. نتایج این واکاوی در قالب یک «ماتریس دوبعدی» ارائه گردید که ضمن نشان دادن ارتباطات میان مفاهیم و مقوله‌ها، امکان تحلیل ساختاری و عملکردی مدیریت دانش را فراهم می‌آورد. این ماتریس به عنوان ابزار تحلیلی، هم به درک دقیق‌تر مفاهیم و هم به طراحی و هدایت سیاست‌ها و اقدامات عملی در حوزه مدیریت دانش کمک می‌کند.



شکل (۳): بسط مفهوم مدیریت دانش در تراز انقلاب اسلامی پاسداری در دو بعد (با روش ماتریسی)

که نتیجه ضرب این دو بعد، جدول ماتریسی زیر است که تولید ۹ مفهوم مرکب را نمایش می‌دهد:

کاربست دانش	توزیع دانش	تولید دانش	محتوا آثار
کاربست دانش تمدن ساز	توزیع دانش تمدن ساز	تولید دانش تمدن ساز	تمدن سازی
کاربست دانش جامعه ساز	توزیع دانش جامعه ساز	تولید دانش جامعه ساز	جامعه سازی
کاربست دانش انسان ساز	توزیع دانش انسان ساز	تولید دانش انسان ساز	خودسازی

بسط مفهومی (ماتریس دوبعدی / سطحی) مدیریت دانش در تراز انقلاب اسلامی

ج) مؤلفه‌های بعد ارکان

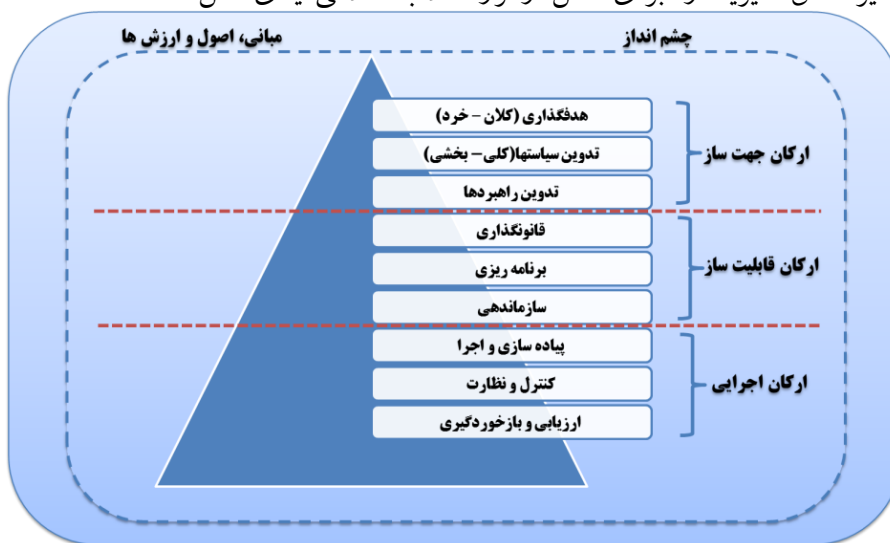
براساس چهارچوب روش شناختی پژوهش و با اتکا به رویکرد تکاملی حاکم بر مقاله، مؤلفه‌های بُعد «ارکان» به‌مثابه عوامل زمان‌ساز تعریف می‌شوند؛ بدین معنا که این مؤلفه‌ها ناظر بر بسترهای شکل‌گیری، استمرار و تکامل موضوع در طول زمان‌اند و نقش پیشران در

حرکت تحولی آن ایفا می‌کنند. اگر بُعد «اثر» ناظر به برون‌دادهای عینی و کارکردی مدیریت راهبردی دانش باشد، بُعد «ارکان» به زمینه‌ها و نیروهای مولدی می‌پردازد که امکان رشد، بلوغ و ارتقای آن را فراهم می‌آورند. از این رو، ارکان را می‌توان عناصر بر موضوعی دانست که هرچند در درون ساختار مفهومی «مدیریت راهبردی دانش» جای نمی‌گیرند، اما بیشترین نقش را در جهت‌دهی، تقویت و تسریع فرایند تکامل آن بر عهده دارند.

بر این اساس، مؤلفه‌های بُعد ارکان در چهارچوب «مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی» در سه دسته کلان صورت‌بندی شدند: «ارکان جهت‌ساز»، «ارکان قابلیت‌ساز» و «ارکان اجرایی‌ساز (عمل‌آفرین)». ارکان جهت‌ساز، ناظر به مبانی معرفتی، ارزش‌ها، اهداف کلان و افق‌های راهبردی‌اند که مسیر حرکت مدیریت دانش را تعیین می‌کنند و آن را در نسبت با آرمان‌های انقلاب اسلامی معنا می‌بخشند. ارکان قابلیت‌ساز، به زیرساخت‌ها، سرمایه‌های انسانی، ظرفیت‌های نهادی و سازوکارهای تقویت‌کننده‌ای اشاره دارند که امکان تحقق آن جهت‌گیری‌ها را فراهم می‌آورند. ارکان اجرایی‌ساز نیز ناظر به سازوکارهای عملیاتی، نظام تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و فرایندهای عینی‌اند که ایده‌ها و قابلیت‌ها را به کنش مؤثر و نتیجه ملموس تبدیل می‌کنند.

در این تلقی، تحول در مدیریت راهبردی دانش صرفاً با بازنگری در ساختارهای درونی آن محقق نمی‌شود، بلکه مستلزم ارتقا و تکامل هم‌زمان این سه دسته رکن است. به بیان دیگر، هرگونه تغییر وضعیت و حرکت به سوی بلوغ، زمانی تحقق می‌یابد که جهت‌سازها از حیث مبنایی و ارزشی تعمیق یابند، قابلیت‌سازها از نظر ظرفیت‌سازی و توانمندسازی تقویت شوند و اجرایی‌سازها از حیث کارآمدی و انسجام عملیاتی بهبود پیدا کنند. این سه رکن، به صورت متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند و در تعامل پویا، بستر زمان‌مند تکامل مدیریت راهبردی دانش را شکل می‌دهند.

به منظور شفاف‌سازی دقیق‌تر مؤلفه‌های بُعد ارکان، تیم تحقیق با پردازش نظام‌مند ادبیات نظری مرتبط با مدیریت راهبردی و بازخوانی مدل‌های اندیشه راهبردی، کوشید تا چهارچوبی مفهومی برای تبیین اوصاف هر یک از این ارکان ارائه دهد. در این چهارچوب، مدل اندیشه راهبردی به عنوان مبنای تحلیلی انتخاب شد تا نشان دهد هر رکن دارای چه ویژگی‌هایی است، چگونه در منظومه فکری مقاله جای می‌گیرد و به چه نحو می‌تواند در مسیر تحقق مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی ایفای نقش کند.



شکل (۴): نمای ارکان الگوی مدیریت راهبردی دانش با ذکر اوصاف

د) جمع‌بندی و تنظیم الگو از طریق ارتباط متغیرها

الگوی سه‌وجهی مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی، بر پایه منطق درونی مقاله و با اتکا به رویکرد تکاملی و علم‌شناسی توحیدی، در سه بُعد به‌هم‌پیوسته «آثار»، «فرایند» و «ارکان» طراحی و صورت‌بندی شده است. این سه بُعد، نه ساحت‌هایی منفک، بلکه

اضلاع یک منظومه منسجم را تشکیل می‌دهند که در تعامل پویا با یکدیگر، معادله تحول در مدیریت راهبردی دانش را شکل می‌دهند. بُعد «ارکان» ناظر به بسترها و نیروهای زمان‌ساز، بُعد «فرایند» بیانگر سازوکارهای درون‌سیستمی و جریان حرکت دانش، و بُعد «آثار» معطوف به برون‌دادهای تحولی و پیامدهای عینی در ساحت فردی، اجتماعی و تمدنی است.

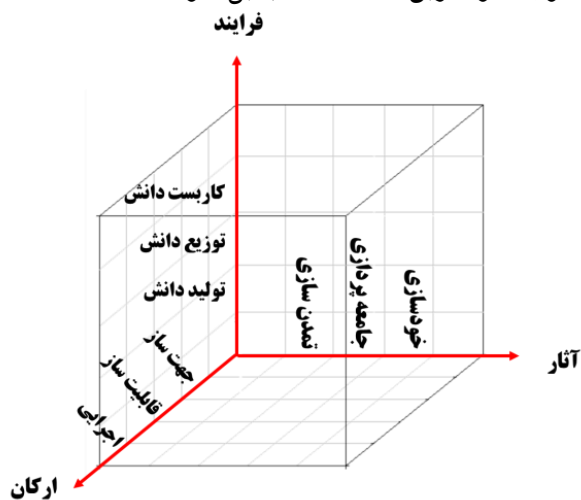
در این الگو، بُعد «آثار» شامل سه سطح طولی و تکاملی «خودسازی»، «جامعه‌سازی» و «تمدن‌سازی» است که به‌عنوان شاخص‌های نهایی سنجش کارآمدی مدیریت راهبردی دانش تعریف شده‌اند. این سه سطح، مسیر ارتقای دانش از تأثیرگذاری بر کنش و بینش فردی تا نقش‌آفرینی در سامان اجتماعی و نهایتاً مشارکت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را ترسیم می‌کنند. بدین‌سان، مدیریت راهبردی دانش تنها زمانی در تراز انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد که بتواند در هر سه سطح، اثرگذاری معنادار و جهت‌مند داشته باشد.

بُعد «فرایند» مشتمل بر سه مؤلفه بنیادین «تولید دانش»، «توزیع دانش» و «کاربست دانش» است. این سه، چرخه حیات دانش را در سازمان و جامعه نمایندگی می‌کنند و بیانگر آن‌اند که دانش باید از مرحله شکل‌گیری و نظریه‌پردازی، به مرحله انتشار و تسهیم، و سپس به مرحله به‌کارگیری مؤثر در تصمیم‌سازی، سیاست‌گذاری و عمل اجتماعی برسد. در چارچوب این الگو، فرایند دانش صرفاً یک سازوکار فنی نیست، بلکه جریانی جهت‌دار و غایت‌مند است که باید در خدمت تحقق آثار سه‌گانه قرار گیرد.

بُعد «ارکان» نیز شامل سه رکن «جهت‌ساز»، «قابلیت‌ساز» و «اجرائی» است که به‌مثابه عوامل برموضوعی و زمان‌ساز، بستر تحقق فرایند و دستیابی به آثار را فراهم می‌آورند. رکن جهت‌ساز، افق‌ها، ارزش‌ها و غایات راهبردی را تعیین می‌کند؛ رکن قابلیت‌ساز، ظرفیت‌ها، زیرساخت‌ها و سرمایه‌های انسانی و نهادی لازم را فراهم می‌سازد؛

و رکن اجرایی، این جهت‌گیری و ظرفیت‌ها را در قالب سیاست‌ها، برنامه‌ها و کنش‌های عینی متجلی می‌کند. تعامل هماهنگ این سه رکن، شرط لازم برای پویایی و تکامل مستمر نظام مدیریت راهبردی دانش است.

برآیند این سه بُعد، یک ساختار سه‌وجهی منسجم را شکل می‌دهد که در آن، هر مؤلفه در نسبت با دو بُعد دیگر معنا می‌یابد. نمودار سه‌وجهی و جدول ماتریسی ارائه‌شده، تصویری نظام‌مند از این تعاملات را نشان می‌دهد و بیانگر آن است که مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی، تنها از طریق هم‌افزایی ارکان، انسجام فرایند و جهت‌مندی آثار، به یک الگوی تحول‌آفرین و تمدن‌ساز تبدیل خواهد شد.



شکل (۵): نمودار سه‌وجهی الگوی مدیریت راهبردی دانش

جدول ماتریسی الگوی مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی، ساختاری جامع و منسجم برای تبیین ارتباط نظام‌مند میان سه‌گانه «فرایند»، «ارکان» و «آثار» مدیریت دانش فراهم می‌سازد. در این جدول، هر خانه با استفاده از ارکان سه‌گانه (جهت‌ساز،

قابلیت‌ساز، اجرا) و هدف‌گذاری برای ساخت یکی از سطوح سه‌گانه (خودسازی، جامعه‌پردازی، تمدن) است. این ساختار ماتریسی امکان تحلیل و برنامه‌ریزی دقیق برای هر مؤلفه از مدیریت دانش را در سطح راهبردی می‌نماید، بلکه به تصمیم‌گیری کمک می‌کند تا اولویت‌ها و نیازهای دانشی انقلاب اسلامی، هماهنگ و هدفمندی را طراحی و اجرا کنند. چنین الگویی، پیوند بالایی در رصد پیشرفت، شناسایی خلأها و تقویت‌کننده میان دانش و آرمان‌های انقلاب اسلامی دارد.



شکل (۶): جدول ماتریسی الگوی مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی

(ه) نظام موضوعات (بسته اهداف دانشی انقلاب اسلامی در گام دوم)

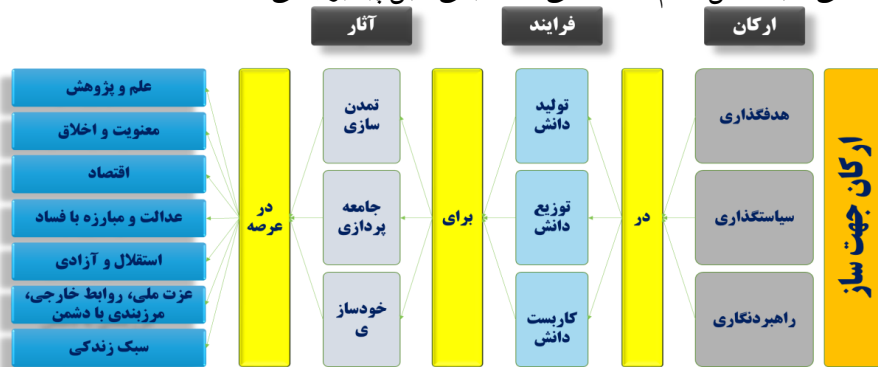
به منظور شفاف‌تر و کاربردی‌تر کردن الگوی مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب

اسلامی، ابتدا با اتکا به بیانیه گام دوم انقلاب، تصویری نظام‌مند از بسته اهداف دانشی انقلاب ارائه شده است. این بسته، چهارچوب جامع و چندلایه‌ای از اهداف و آرمان‌های دانشی را در ساحت‌های تمدنی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فردی ترسیم می‌کند و به‌عنوان مبنایی محکم برای تحلیل، طبقه‌بندی و طراحی مؤلفه‌ها و نظام موضوعات مورد استفاده قرار گرفته است. در مرحله بعد، با بهره‌گیری از جدول ماتریسی، مؤلفه‌های ۲۷ گانه استخراج شده در پژوهش، بر این بسته اهداف دانشی ضرب شدند و نظام موضوعات مرتبط احصا و سامان‌دهی گردید، تا تصویر منسجم و قابل‌کاربردی از حوزه‌های کلیدی مدیریت راهبردی دانش ارائه شود.

این رویکرد نشان می‌دهد که مدیریت راهبردی دانش تنها به تولید و پردازش دانش محدود نمی‌شود، بلکه باید در سطوح مختلف اجتماعی و تمدنی فعال باشد و توانمندسازی نظام‌ها، افراد و جامعه را به‌طور هم‌زمان هدف قرار دهد. برای تحقق چنین عملکردی، تبیین اهداف کلان، سیاست‌گذاری‌های راهبردی و طراحی اقدامات نظام‌مند در حوزه‌های متنوع، از جمله علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد مقاومتی، مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط بین‌الملل، سبک زندگی اسلامی-ایرانی و سایر عرصه‌های راهبردی ضروری است. هر یک از این حوزه‌ها باید با مجموعه‌ای از فعالیت‌های هدفمند و هماهنگ پیش برود تا از پراکندگی، موازی‌کاری و تشتت در اجرا جلوگیری شود.

علاوه بر این، این بسط موضوعی، مسیر تحقق اهداف کلان مدیریتی و دانشی را روشن می‌سازد و زمینه را برای دست‌یابی به آرمان‌های بلندمدت تمدنی و تربیتی انقلاب اسلامی فراهم می‌کند. در این رویکرد، مدیریت راهبردی دانش به‌عنوان سازوکاری کلان، متصل به اهداف تمدنی، اجتماعی و فردی عمل می‌کند و نقش تسهیل‌کننده تحول در هر سه سطح خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی را ایفا می‌نماید. با چنین منظری، هر اقدام دانشی نه

به صورت مستقل، بلکه در تعامل با سایر حوزه‌ها و در چهارچوب اهداف کلان طراحی و اجرا می‌شود، به گونه‌ای که هر فعالیت خرد در مسیر تحقق چشم‌انداز کلان انقلاب معنا پیدا کند. در نهایت، این نظام موضوعی و بسته‌بندی اهداف، امکان پایش، ارزیابی و بازنگری مستمر را نیز فراهم می‌آورد و تضمین می‌کند که مدیریت راهبردی دانش بتواند به طور پویا و هدفمند، از سطح فعالیت‌های پراکنده و جزئی عبور کند و به سازوکاری هماهنگ، اثربخش و تحول‌آفرین در مقیاس کلان اجتماعی و تمدنی تبدیل شود. چنین رویکردی نه تنها هم‌سویی با اهداف انقلاب اسلامی را تضمین می‌کند، بلکه مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی را به شکل نظام‌مند، علمی و عملیاتی قابل پیگیری می‌سازد.



- لازم به توضیح است، تفسیر شکل فوق نظام موضوعات و بسته فعالیت‌هایی (۶۳ گانه) که در ساحت مدیریت راهبردی دانش بایستی بدان پرداخته شود را فهرست می‌نماید:
۱. هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و راهبردنمایی در تولید دانش تمدن‌سازی در عرصه علم و پژوهش؛
 ۲. هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و راهبردنمایی در تولید دانش تمدن‌سازی در عرصه معنویت و اخلاق؛

۳. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه اقتصاد؛
۴. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه عدالت و مبارزه با فساد؛
۵. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه استقلال و آزادی؛
۶. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن؛
۷. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه سبک زندگی؛
۸. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه علم و پژوهش؛
۹. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه معنویت و اخلاق؛
۱۰. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه اقتصاد؛
۱۱. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه عدالت و مبارزه با فساد؛
۱۲. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه استقلال و آزادی؛
۱۳. هدف گذاری، سیاست گذاری و راهبردنگاری در تولید دانش تمدن سازی در عرصه عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن؛

۱۴. هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و راهبردنگذاری در تولید دانش تمدن‌سازی در عرصه

سبک زندگی؛

.... ۱۵

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

الگوی طراحی‌شده در این پژوهش، چهارچوبی سه‌وجهی و نظام‌مند برای هدایت «مدیریت راهبردی دانش» از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب ارائه می‌دهد. در این الگو، با وزن‌دهی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های شناسایی‌شده در نظام موضوعات، نقطه عزیمت مشخص شده و مسیر حرکت برای دستیابی به اهداف کلان انقلاب اسلامی به‌صورت منسجم و هدفمند سامان‌دهی می‌شود. مؤلفه‌های بُعد «آثار» نیز معرفی و تبیین شده‌اند تا امکان سنجش تدریجی نسبت وضعیت موجود به وضعیت مطلوب فراهم شود؛ بدین ترتیب، پیشرفت‌ها رصد شده، انحرافات احتمالی شناسایی و اقدامات اصلاحی به‌موقع انجام می‌گیرد.

ارتقای مدیریت راهبردی دانش در تراز انقلاب اسلامی مستلزم آن است که نهادها و مراکز دانشی ملی و فراملی تمام توان خود را برای تولید، توزیع و به‌کارگیری دانش متمرکز کنند؛ دانشی که هم پاسخگوی نیازهای فوری انقلاب باشد و هم در مسیر خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی نوین اسلامی اثرگذار باشد. این دانش باید از طریق گفتمان‌سازی، نهادسازی و کاربرد در عرصه‌های مختلف، پیشبرد اهداف انقلاب، مقابله با تهدیدات و حفاظت از دستاوردها را تضمین کند.

یکی از اصول محوری الگو این است که تولید دانش در صدر اولویت‌ها قرار دارد. باین حال، باتوجه‌به پیچیدگی، تنوع و زمان‌بر بودن فرآیند تولید دانش و ضرورت پاسخ

سریع به نیازهای جاری، مدیریت دانش باید هم‌زمان از دانش‌های استخراج‌شده از واکاوی تجربیات گذشته انقلاب نیز بهره‌گیرد. این دانش تجربی با نگاهی نقاد، انتخابگر و پذیرا استخراج می‌شود و از طریق سازوکارهای علمی و نظام‌مند همواره در دستور کار مراکز دانشی قرار دارد تا نیازهای فوری و بلندمدت انقلاب اسلامی پوشش داده شود.

این رویکرد در چهارچوب «نظریه علم‌شناسی توحیدی» قابل تبیین است. براساس این نظریه، علم یک فرآیند انسانی و اجتماعی است که تحت تأثیر اراده، انتخاب و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد و همواره جهت‌دار و وابسته به اصول فلسفی است. علم در این دیدگاه نه تنها باید مطابق واقع باشد، بلکه باید در راستای حقیقت و اهداف انسانی و آرمان‌های انقلاب اسلامی تولید شود. اراده انسان در سه بُعد روح، ذهن و عمل در فرآیند تولید علم حضور دارد و بنابراین دانش تولیدشده همواره متأثر از شرایط فاعل و موقعیت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اوست. این رویکرد امکان تولید دانش کاربردی، مسئله‌محور و جهت‌دار را فراهم می‌کند که می‌تواند اهداف کلان انقلاب اسلامی را در مسیر خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی نوین تحقق بخشد.

براساس نظام موضوعاتی ارائه‌شده، پژوهشگران پیشنهاد می‌کنند که پژوهش‌های آتی در قالب رساله‌های دکتری، کارشناسی ارشد و طرح‌های پژوهشی حول محورهای زیر طراحی و هدایت شوند:

۱. نظریه‌پردازی و الگوسازی در حوزه‌های کلیدی انقلاب اسلامی: تدوین راهبردهای مبتنی بر مبانی وحیانی، عقلانی و تجربی در عرصه‌های علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد مقاومتی، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی، روابط خارجی، سبک زندگی اسلامی-ایرانی و سایر حوزه‌های کلیدی؛ به‌گونه‌ای که دانش تولیدشده مسیر تحقق اهداف کلان انقلاب را روشن کند و هر اقدام جزئی را در راستای منظومه‌ای هدفمند هدایت نماید.

۲. طراحی راهبردهای مواجهه هوشمندانه با تهدیدات پیچیده و چندوجهی: ارائه راهبردهایی برای مقابله با تهدیدات چندلایه در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی، به‌گونه‌ای که دانش مدیریت راهبردی بتواند ضمن پیشگیری، پاسخ‌های تحلیلی و عملی مناسب ارائه دهد.

۳. حل مسائل و پاسخ به نیازهای دانشی برای حفظ و ارتقای دستاوردها: توسعه نظریه‌ها و الگوهایی برای شناسایی و رفع خلأهای دانشی، با تأکید بر کاربردی‌کردن دانش در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، به‌گونه‌ای که حفاظت و تقویت دستاوردهای انقلاب تضمین شود.

۴. ساخت نظام موضوعات و شبکه نیازمندی‌های دانشی: طراحی چهارچوبی برای دسترسی به نظام موضوعات و شبکه نیازمندی‌های انقلاب اسلامی در تراز سازمانی، ملی و تمدنی، به‌گونه‌ای که اولویت‌ها، ارتباطات و وابستگی‌ها میان حوزه‌های دانشی مشخص و عملیاتی شوند.

۵. طراحی الگوی حکمرانی دانش در تراز تمدن نوین اسلامی: تدوین سازوکارهایی برای مدیریت دانش که دانش تولیدشده را به اقدامات تحولی و تمدنی متصل کند و مسیر خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی را در سطح کلان تسهیل نماید.

اجرای این الگو، مدیریت راهبردی دانش را قادر می‌سازد تا از فعالیت‌های پراکنده و جزئی فراتر رفته و به سازوکاری هماهنگ، اثرگذار و تحول‌آفرین در مقیاس فردی، اجتماعی و تمدنی تبدیل شود. این رویکرد نه تنها امکان رصد مستمر پیشرفت و شناسایی انحرافات را فراهم می‌آورد، بلکه از منظر نظریه علم‌شناسی توحیدی، اطمینان می‌دهد که دانش تولیدشده هم‌جهت‌دار، اجتماعی و فلسفی است و با اهداف کلان انقلاب اسلامی هم‌راستا و هم‌افزا عمل می‌کند.

کتابنامه

۱. پیروزمند، علیرضا. ۱۳۹۷. توسعه دانش: چگونگی اسلامی سازی علوم انسانی. رساله دکتری، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده مدیریت راهبردی.
۲. پیروزمند، علیرضا و عباس جهانبخش. ۱۳۹۷. «مبانی و روش تحقیق تکاملی در علوم انسانی». کنگره بین المللی علوم انسانی - اسلامی.
۳. پیروزمند، علیرضا و محمدحسین علیخانی مهرجردی. ۱۳۹۶. «الگوی بومی ارتقای کیفیت کالاهای فرهنگی». چهارمین همایش ملی ارتقای کیفیت، آثار، محصولات و فعالیت‌های فرهنگی.
۴. چهاردولی، عباس و همکاران. ۱۳۹۷. «الگوی مدیریت راهبردی دانش با تکیه بر اسلام ناب محمدی (ص)». کارگروهی، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده مدیریت راهبردی.
۵. حسینی، سیدمنیرالدین. ۱۳۹۷. فلسفه نظام ولایت. بی نام.
۶. طهماسب کاظمی، بهروز. ۱۳۹۵. طراحی الگوی راهبردی مدیریت دانش در تدوین تجربیات نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران. رساله دکتری، دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده مدیریت راهبردی.
۷. کشتکار، مهران و نریمانی. ۱۳۹۲. «بررسی الگوهای مدیریت دانش و ارائه مدلی برای تدوین استراتژی دانش در یک مرکز تحقیقاتی». فصلنامه علوم و فنون نظامی. ۹(۲۳): ۲۷-۵۴.
۸. میرباقری، سیدمحمد مهدی. ۱۳۸۷. «جهت‌داری علوم از منظر معرفت‌شناختی». چ ۱. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

9. Davenport, T. and Prusak, L. 1998. **Working knowledge, how organizations manage what they know**. Boston, MA: Harvard Business School Press.
10. Zack, M. H. 1999. "Developing Knowledge strategy." **California Management Review**. 41(3): 125-145.